

تبیین و تحلیل علم دینی از دیدگاه شهید صدر

فاضل حسامی*

چکیده

علم دینی در مکتب علامه صدر، یکی از نخستین نظریه‌های علوم انسانی اسلامی است. شهید صدر هم به تبیین این پارادایم پرداخته و هم آن را در عرصه اقتصاد اسلامی پیاده کرده است. این نظریه نشان داده است که رسالت اسلام به‌عنوان یک دین، کشف پدیده‌های عینی و خارجی و روابط بین آن‌ها نیست. کشف و توصیف این‌گونه موارد که بعد خارجی و تجربی دارند، بر عهده علم است که همواره در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرند. رسالت اسلام طراحی مبانی و چارچوب‌های اساسی ساخت جامعه و بایدها و نبایدهای اصولی و چشم‌اندازی است که جامعه باید در مسیر تعیین شده و اصول پذیرفته شده، به‌سوی آن حرکت کند. «علم» تا زمانی که جنبه توصیف‌گری محض داشته باشد، متصف به اسلامی و غیراسلامی نمی‌شود؛ زیرا فقط بیانگر واقعیت‌های خارجی و تجربی در حال وقوع و یا واقع شده قبلی است. اما اگر ابعاد و عرصه‌های متفاوت جامعه‌ای بر اساس مذهب اسلام تحقق عینی یافت، دانشمندان و عالمان می‌توانند از ابعاد و زوایای متفاوت درباره آن جامعه مطالعه و مذاقه کرده، پدیده‌ها، روابط عینی بین آن‌ها و آثار و نتایج‌شان را کشف و تبیین کنند. دانش و آگاهی حاصل از ماهیت و چگونگی پدیده‌های مورد مطالعه و تحلیل چنین

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، و دانشجوی دکتری رشته قرآن و علم (گرایش قرآن و علوم اجتماعی) در جامعه المصطفی العالمیه، رایانامه:

fhesami@gmail.com

این مقاله با نظارت و راهنمایی حجه‌السلام دکتر عبدالحسین خسروپناه انجام شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶

جامعه‌ای، علم اسلامی است که در واقع توصیف و تبیین پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها را در جامعه اسلامی برعهده دارد.

مدار تشخیص دیدگاه شهید صدر در این نوشتار، آراء ایشان دربارهٔ مذهب و مکتب اسلام و فرآیند دستیابی به آن و چگونگی پیاده‌سازی آن‌ها در کلیت اجتماعی و مشاهده و تحلیل آن‌هاست. مهم‌ترین اثر شهید صدر که صراحتاً به رابطهٔ اسلام و علم اقتصاد توجه کرده، *اقتصادنا* است. در *المدرسة القرآنیة* نیز زمینهٔ تعمیم این نظریه را فراهم کرده است. کلیدواژه: علم دینی، علم، دین، جامعهٔ دینی، شهید صدر.

مقدمه

یکی از تفاوت‌های اساسی انسان با سایر مخلوقات الهی را امکان دستیابی او به علم و دانش، و استعداد توسعه و کمال بخشیدن به آن دانسته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۴۷). کمال و توسعهٔ دانش و علوم بشری نیز گاهی در قالب افزودن اجزاء تازه به مجموعهٔ دانشی (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۸) و گاه با تغییر و دگرگونی اساسی در اصول بنیادین و پیش‌فرض‌های زمینه‌ای آن علوم حاصل می‌شود که ممکن است دستاوردهای آن کاملاً متفاوت و حتی متناقض و ناسازگار با داشته‌های قبلی باشد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۳۰-۶۳۱). «کوهن» معتقد بود تا زمانی که نظریه‌پردازان و نظریه‌های آنان بر مدار پیش‌فرض‌های پیشین به مسیر خود ادامه دهند، نظریهٔ جدیدی متولد نخواهد شد و دستاورد چشم‌گیری به‌دست نخواهد آمد. در نتیجه، پارادایم (Paradigm) جدیدی نیز متولد نخواهد شد (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۹، ۶۴ و ۱۷۶). زیرا پارادایم‌ها، به معنای «نظامی از باورداشت‌های بنیادی یا جهان‌بینی است که پژوهشگر را در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی جهت می‌دهد» (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۹؛ ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۳۰). هر پارادایم، «نمونه» (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۵) یا «انگاره» (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۳۱-۶۳۲)، چندین نظریه و رهیافت را در درون خود جای می‌دهد (همان: ۶۳۲). چنان‌که همهٔ نظریه‌های علوم اجتماعی را می‌توان در چند

پارادایم خلاصه کرد. پارادایم‌های مسلط در این حوزه عبارت است از: الف) پارادایم واقعیت‌های اجتماعی، ب) پارادایم تعریف اجتماعی، ج) پارادایم رفتار اجتماعی (همان: ۶۳۵). از زاویه‌ای دیگر، پارادایم‌های مسلط در علوم انسانی را به الف) پارادایم تبیین؛ ب) پارادایم تفسیر؛ ج) پارادایم انتقادی تقسیم‌بندی کرده‌اند.

با توجه به مباحث پیش‌گفته می‌توان پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی پارادایم‌های موجود را با سؤال‌های جدی مواجه کرد و زمینه دگرگونی در ساختار علوم و نظریه‌های رایج را ایجاد کرد و آرام آرام زمینه شکل‌گیری «پارادایمی مسلط» را فراهم کرد که در عین رعایت شاخص‌های علمی، هم جدید خواهد بود و هم مسلط یا حتی ترکیبی (همان: ۶۳۶-۶۳۷). به‌گونه‌ای که اجزائی از پارادایم‌های دیگر را در بر داشته باشد و ممکن است از اصول موضوعه و قطعی سایر علوم نیز بهره‌بردار و در واقع یک کلان پارادایم یا «پارادایم چند بعدی» (Multi Paradigm) خواهد بود.

بحث و بررسی در باب علوم انسانی دینی، در واقع تلاشی است برای تولید و ساختاربندی پارادایمی چندبعدی که همه علوم انسانی را در بر گیرد و بر اساس جهان‌بینی خاص خود و مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی برآمده از معارف اسلامی باشد. طبعاً چنین پارادایمی می‌تواند با کلیت علوم انسانی مواجهه ویژه داشته و در نتیجه، نظریه‌های متفاوت در علوم انسانی را در درون خود جای دهد یا ساخت نظریه‌های جدید را ضروری بنمایاند.

ضرورت توجه به علم دینی

لزوم طراحی علم دینی نیاز چندانی به استدلال ندارد؛ اما در عین حال می‌توان دلایلی را برای آن اقامه کرد. قرآن کریم در آیه «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّنُهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (النساء/ ۱۳۹) و نیز آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء/ ۱۴۱) در تعامل مسلمانان با کفار،

هرگونه سلطه کفار را بر مسلمانان ممنوع دانسته و مسلمانان را از ایجاد زمینه تسلط کفار بر حذر داشته است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۳۱-۲۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۱۷-۱۱۸).

همان گونه که استقلال و تمامیت ارضی در گرو استقلال سیاسی و نظامی و افزایش توان رزمی است، استقلال علمی نیز در گرو نفی وابستگی علمی و تولید نظریه های علمی دینی و بومی است و بدین منظور، هرگونه کوتاهی و اهمال کاری مذموم و برخلاف فرمان صریح قرآن کریم در باب به روزرسانی توان و امکانات است (الأنفال/۶۰). بنابراین، علوم انسانی اگر با پیش فرض های متضاد با توحید و خداباوری باشد، می تواند از مصادیق سلطه کفار محسوب شود و مسلمانان باید تدابیری اتخاذ کنند تا زمینه این سلطه را از بین ببرند. یکی از راهکارهای ایجاد مانع بر سر راه سلطه علمی کفار بر مسلمانان تولید علم دینی است.

توجه به علم دینی، همواره دغدغه عالمان دینی، نخبگان تحول گرا و مصلحان اجتماعی بوده است. با بروز برخی رخدادها توجه به این مهم شدت بیشتری به خود گرفته و یافته های جدیدتری را به ظهور رسانده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نیز مواضع غیررسمی و ارشادی حضرت امام (ره)، ایشان در ۵۹/۳/۲۳ رسماً فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به منظور اسلامی ساختن علوم در دانشگاه ها صادر کردند. پس از امام خمینی، رهبری معظم انقلاب (دام ظلّه) نیز در قالب های متفاوت از جمله نهضت نرم افزاری، جنبش نرم افزاری، کرسی های نقد و نوآوری و نظریه پردازی همواره بر ضرورت و اهمیت این کار تأکید داشته اند. متفکران متعددی نیز به موضوع علوم انسانی اسلامی توجه کرده اند. آیت الله مصباح^۱، آیت الله جوادی آملی^۲، دکتر گلشنی^۳ و نیز دکتر خسرو باقری^۴ و تعداد چشمگیری از فرهیختگان حوزه ای و دانشگاهی به ضرورت و محتوای علم دینی توجه کرده اند. معرفی و بررسی همه آنها و نظریاتشان از حوصله این نوشتار خارج است.

جامعه‌شناسان علم و معرفت نیز معتقدند که مبانی متفکران متأثر از محیط اجتماعی آنان بوده و شرایط اجتماعی اطراف آنان به‌عنوان تعینات اجتماعی، بر افکار و آراء آنها مؤثر واقع شده است و به گونه‌های متفاوت، به اندیشه‌های آنان جهت می‌دهد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۴۵-۵۶). بنابراین، دین که از اساسی‌ترین مبانی متفکران مسلمان است، علی‌القاعده می‌بایست بر نظریهٔ آنان تأثیرگذار باشد. هرچند کم و کیف این تأثیرات ممکن است متفاوت یا مشابه باشد.

یکی از متفکران و نظریه‌پردازان معاصر که متأثر از مبانی دینی، نظریهٔ خاصی را دربارهٔ علم دینی عرضه کرده است، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر(ره) است. او در این زمینه فعالیت‌های درخوری داشته است.^۵ لذا این نوشتار درصدد آن است که دیدگاه شهید صدر دربارهٔ «علم دینی» را از آثار این متفکر برجسته استخراج و بازخوانی کند.

پارادایم عقلانیت علم دینی

آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر از جمله متفکرانی است که همواره به این موضوع حساسیت داشته و در مقابل دو جریان مهم نظری و عملی در شرق و غرب اعلام موضع کرده است. وی با تألیف کتاب *فلسفتنا*، چارچوب‌های معرفتی لیبرالیسم و سوسیالیسم را به چالش کشید و در مقابل مبانی معرفتی اسلام را طرح کرد. پس از آن با تکیه بر همان مبانی، کتاب *اقتصادنا* را نوشت و پس از نقد مبانی نظری اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری، مکتب اقتصاد اسلامی را طرح کرد و نگاهی اصلاحی به علوم انسانی انداخته است. رگه‌های اندیشه‌های ناب این متفکر برجسته و اسلام‌شناس مصلح، در تمام آثار و تألیفاتش وجود دارد. زاویهٔ دید شهید صدر که در صفحات آتی همین نوشتار به تصویر کشیده می‌شود، در زمان خود از بیشترین انسجام و شفاف‌ترین رهیافت‌ها برخوردار بوده است و تا زمان کنونی نیز کارآمدی خود را از دست نداده است. در عین حال، در هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور مستقل به

موضوع علم دینی به گونه‌ای که شامل همه اجزاء آن بشود و فرآیند دست‌یابی به نظریه و ارزیابی آن را شامل شود، نپرداخته است.

دست‌یابی به یک چارچوب مشخص در اندیشه‌های شهید صدر منوط بر آن است که از لابلای آثار ایشان ابتدا به مبانی نظری علم دینی دست یافت و پس از قالب‌بندی نظریه و با قطع نظر از یک حوزهٔ مشخص، تعمیم داده شود. به گونه‌ای که شامل همهٔ حوزه‌های مرتبط علوم شود (صدر، ۱۴۲۹: ۸۱-۸۲). به همین منظور لازم است قبل از ورود به اصل موضوع، محورهای اساسی مبانی اندیشه شهید صدر مشخص شود.

نظریه هستی‌شناختی در اندیشه شهید صدر

در تمامی آثار شهید صدر، تأکیدات ویژه‌ای بر اثبات هست‌های غیر محسوس مشاهده می‌شود. این تأکیدها ناشی از آن است که در دورهٔ حیات علمی شهید صدر، دو امپراطوری نظری بر جهان مسلط شده بودند. امپراطوری فلسفی مارکسیسم و امپراطوری فلسفی لیبرالیسم که هرچند در برخی مفروضات، متفاوت از یکدیگر بودند، در این جهت مشترک بودند که عالم ماده و مادی اساس اندیشه و عمل بشری را تشکیل می‌دهد (همو، ۱۴۰۲: ۱۱ به بعد). لذا، برای آنکه انحصار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این دو امپراطوری را از میان بردارد، همواره بر این نکته تأکید داشت که «هستی» منحصر در امور مادی نیست. وی برای عالم وجود دو ساحت قایل می‌شود و برای آن استدلال‌های متعددی اقامه می‌کند (همان: ۶۸ به بعد). یک ساحت آن، ساحت محسوسات و امور مادی است که شناخت این ساحت نیازمند مشاهده و تجربه است. اکثر قریب به اتفاق مکاتب بشری و فلسفی، موجودیت آن را پذیرفته‌اند و بر آن اتفاق نظر دارند. شهید صدر نیز بیان می‌کند که هستی عالم محسوسات نه تنها انکارشدنی نیست بلکه ارتباط عمیقی با عالم متافیزیک و ماوراءالطبیعه دارد و این ارتباط دوسویه و مبتنی بر رابطهٔ تأثیر و تأثر است. با دقت در عالم مادی و

محسوسات، به وجود خالق آن، و نیز نظم و قانون حاکم بر طبیعت پی می‌بریم که از آن به «نظام احسن» یاد می‌کنیم و آن را نتیجه ربوبیت خدای واحد و یکتا می‌دانیم (همان: ۳۶۰).

نظریه معرفت‌شناختی در اندیشه شهید صدر

سخن از مبادی و سرچشمه‌های شناخت و داوری درباره میزان کاشفیت آن‌ها از واقع، همواره یکی از مباحث اساسی در معرفت‌شناسی بوده است. در این میان، بعضی بر تجربه تکیه زده و همواره بر آن تأکید ورزیده‌اند. این دسته فقط داده‌های تجربی را در قلمرو علم می‌دانند و ماورای تجربه را خارج از قلمرو علم دانسته‌اند. در مقابل، عده‌ای بر عقل و گزاره‌های عقلانی و قیاسی تأکید داشته و ماورای آن‌را اعتمادناپذیر دانسته‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۳۱). شهید صدر ابتدا نظریه معرفت‌شناختی خود را در کتاب *فلسفتنا* با عنوان «نظریه انتزاع»، که برگرفته از دیدگاه مشهور فلاسفه مسلمان است، طرح می‌کند. در این نظریه، وی معتقد است ریشه‌های شناخت‌های بشری، تصورات ساده‌ای از عینیت‌های خارجی و امور محسوس است که انسان‌ها مستقیماً در تماس با عینیت‌های خارجی و محسوس به دست می‌آورند و با کمک پردازش ناشی از قدرت ابتکاری که در انسان‌ها وجود دارد از همان تصوره‌های ساده، معانی و اصطلاحات جدیدی را خلق می‌کنند که در قلمرو احساس و تجربه جای نمی‌گیرد. این دست مفاهیم در دسته تصورات نوع دوم قرار می‌گیرد که حاصل انتزاع از عینیت‌ها و روابط خارجی است. مفاهیمی همچون علیت، کلیت، جزئیت و امثال آن از این دست هستند (صدر، ۱۴۰۲: ۶۸-۶۹). تصدیقات نیز حاصل بررسی تصورات و تصدیق بین آن‌ها است. تصدیقات نیز دو نوع است:

الف) معارف ضروری و بدیهی که محتاج دلیل و برهان و استدلال نیست؛

ب) معارف اکتسابی که محتاج استدلال و برهان است و طبعاً برای استدلال باید

بر معارف ضروری و بدیهی تکیه شود.

شهید صدر نشان می‌دهد که معارف بشری همواره محتاج قضایای ضروری و بدیهی هستند که از قلمرو حس و تجربه خارج‌اند. اصل علیت در همه عرصه‌های عقلی و تجربی ضروری و انکار نشدنی است. یکی از اصول اساسی معرفت‌شناسی را استحاله تناقض هم از جهت ایجابی و هم سلبی است (همان: ۷۰-۳۸). نباید از تأثیر تجربه و حس در کشف مجهولات انسانی و خدمات آن در کشف و توسعه دانش بشری غفلت کرد. اما این به معنای تسلیم در برابر آراء نظریه‌پردازان تجربه‌گرا نیست (همان: ۸۵).

بهره‌گیری از تجربه و تسلیم نشدن در برابر آن، شهید صدر را به پردازش نظریه معرفت‌شناختی‌اش سوق داد تا از خلال تحلیل‌های معرفت‌شناختی بتواند آنرا توسعه دهد و ایده‌های جدیدتری از درون آن متولد کند. این توسعه معرفت‌شناختی، شهید صدر را به سوی بازنگری در کاربرد و بهره‌گیری از استقراء کشاند. او برای بهره‌گیری از استقراء که بررسی و مشاهده موارد مشابه و سپس استفاده یک حکم کلی و تعمیم‌پذیر است، دو شرط قائل است:

الف: همه موارد یافت‌شده در جامعه آماری یا موضوع تحلیل، دارای مفهوم واحد و خصوصیات مشترک واقعی باشند؛

ب: عملیات تحقیق در همه آن‌ها مشابه و مشترک باشد و هیچ نوع گزینشی در نوع، فرآیند، عملیات تحقیق، بررسی، مشاهده یا آزمایش انجام نگیرد.

با رعایت این دو شرط می‌توان از روش استقرائی در علوم تجربی بهره برد و آن را با حساب احتمالات عجین کرد. به نظر او بین رابطه سببیت و علیت در مفاهیم و گزاره‌های تجربی با رابطه علیت در گزاره‌های فلسفی و عقلی تفاوت وجود دارد. زیرا در یافته‌های تجربی، ممکن نیست سببیت و علیت حتمی و ضروری وجود داشته باشد. در نتیجه، استقراء در علوم تجربی این کارآمدی را دارد که «احتمال تعمیم» را افزایش می‌دهد و به همان میزان که احتمال تعمیم و سببیت افزایش یابد، احتمال تأثیر نداشتن را کاهش می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۴۳).

با رعایت دو شرط پیش گفته می‌توان از استقراء، استنباط اطمینان‌آور داشت، هر چند قطعیت و حتمیت را در پی نداشته باشد. بنابراین، محقق می‌تواند با استفاده از استقراء به سوی توالد موضوعی گام بردارد؛ به گونه‌ای که محتاج گزاره‌های برآمده از اصول موضوعه خاص نباشد (همان: ۴۴). این اطمینان یا یقین منطقی، همان مبنای معارف بشری است و همه انسان‌ها همواره زندگی خود را بر اساس همین نوع از یقین و اطمینان بنا می‌گذارند و حتی تصمیمات مهم زندگی خود را بر اساس آن اخذ می‌کنند. علوم تجربی اعم از علوم طبیعی یا انسانی نیز به همین صورت است و دانشمند تجربی بر اساس استنباط استقرائی به رابطه سببیت بین پدیده‌ها اطمینان پیدا می‌کند و حاصل آن را تعمیم می‌دهد تا از طریق آن به سؤالات خود پاسخ دهد.

نظریه انسان‌شناختی در اندیشه شهید صدر

جلوه دوگانه نظام هستی و نیز مبانی معرفت‌شناختی شهید صدر در انسان‌شناسی او نیز متجلی می‌شود. لذا تعامل و تأثیر و تأثر دو ساحت مادی و معنوی در انسان را، به خوبی شناختی می‌داند (صدر، ۱۴۰۲: ۳۶۰ و ۳۶۱). او معتقد است چون انسان موجودی اجتماعی است، همواره در طول تاریخ در درون نظام اجتماعی می‌زیسته و با آن رابطه تأثیر و تأثر عمیقی داشته است. از یک سو، همین حیات اجتماعی انسان امروز را با مشکل و بحران مواجه کرده و از سوی دیگر او را به مقابله با بحران‌های عمیق اجتماعی وادار کرده است. تلاش‌های جدی برای دست‌یابی به یک زندگی سعادت‌مندانه بر مدار عدالت و پاکی یکی از این نوع تلاش‌ها است (همو، ۱۴۲۹: ۱۲-۱۳). کوشش‌ها و فعالیت‌های علمی بشر امروز به مراتب بیشتر و پیچیده‌تر از گذشتگان شده است؛ زیرا اندیشمندان و متفکران متعددی برای حل بحران‌ها، دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های متعدد و متفاوتی عرضه کرده‌اند (همان: ۱۴). این مسیر هیچ‌گاه بر انسان مسدود نخواهد شد، زیرا انسان عهده‌دار مقام «خلیفة الہی» است، و خداوند این توان را تکویناً به انسان عطا کرده تا با قدرت تعقل و اراده‌ای که دارد

خود بر سرنوشت خود مسلط شود (صدر، ۱۴۲۹: ۱۲۷؛ جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۵۴). شهید صدر این نوع خلافت تکوینی را که خدای تعالی به همهٔ انسان‌ها داده است «خلافت عام» می‌نامد که نشان‌دهندهٔ کرامت ذاتی انسان است و خدای تعالی برای رسیدن انسان به کمال نهایی که هدف خلقت است به او عطا کرده است. در این نوع از خلافت، انسان‌ها بر روی زمین می‌توانند با یکدیگر و با طبیعت نیز رابطه برقرار کنند؛ اما این رابطه، رابطهٔ امانت‌داری است و نه رابطهٔ مالکانه (صدر، ۱۴۲۹: ۱۲۹؛ جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۵۸-۱۵۹). خصوصیت دیگر خلافت انسان بر زمین، نسبی بودن آن است. بدان معنا که چون وجود انسان محدودیت‌های زیادی دارد نمی‌تواند خلافتش نامحدود باشد (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). اما، قلمرو آن بسیار گسترده است و همهٔ عرصه‌های حیات بشری را شامل می‌شود (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۶۷).

چون هدف خدای تعالی هدایت همهٔ انسان‌هاست، انسانی که خلیفهٔ خدا شد نیز باید همان هدف را تعقیب کند و با نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، زمینهٔ هدایت انسان‌های دیگر را فراهم کند و برای نیل به این هدف از هیچ کوششی فروگذار نکند و از مشورت دیگران نیز بهره ببرد.

از سوی دیگر انسان خلیفه و جانشین خدا بر زمین است، دیگر نمی‌تواند از مالکیت استقلالی بر زمین بهره‌مند شود. بلکه خلافت انسان‌ها بر زمین و آنچه بر روی زمین است شکل امانت‌داری به خود می‌گیرد و همهٔ انسان‌ها در این خصوصیت شبیه هم هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی و اختیار دیگران را سلب کرده یا ظلم کند. در عین حال، همه موظفند که مسیر هدایت را برای یکدیگر هموار کنند.

انسان در مواجهه با طبیعت، قادر بوده تا تجربیات علمی خود را در آن عرصه به خدمت بگیرد و سلطهٔ خود را در بهره‌برداری از طبیعت بگستراند و هر روز تجربه و دانشی به دانش خود بیفزاید و در مواجهه با طبیعت و به‌منظور استخدام آن به‌کار بیند.

هرچند انسان در فرآیند زندگی و حیات می‌تواند از تجربیات اجتماعی خود بهره بگیرد، تجربیات اجتماعی انسان متفاوت از تجربیات طبیعی اوست. این تفاوت در تجربه طبیعی و اجتماعی بازگشت به خصایص طبیعت و نظام اجتماعی انسان دارد (صدر، ۱۴۲۹: ۲۴-۲۵). مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارت است از:

تجربه طبیعی می‌تواند فردی باشد، درحالی‌که تجربه اجتماعی قائم به نظام اجتماعی است و نمی‌تواند فردی باشد (همان: ۲۵-۲۶).

تجربه طبیعی از شفافیت و وضوح بیشتری برخوردار است و انگیزه عالمان و دانشمندان کشف حقایق است؛ درحالی‌که در تجربه اجتماعی ممکن است اغراض دیگری چون استثمار و بهره‌کشی از دیگران وجود داشته باشد و متفکران واقعاً به دنبال کشف حقایق نباشند (همان، ۲۶-۲۷).

با فرض پذیرش موفقیت متفکران علوم انسانی در شناسایی و پیاده کردن نظام اجتماعی، اطمینانی از صحت تعمیم آن به همه جوامع بشری نیست (همان: ۲۸-۲۹). نظام‌های اجتماعی ساخته و طراحی شده توسط انسان اجتماعی، منعکس‌کننده توانایی‌های طراحان آنان است و نمی‌تواند انسان‌ها را بیش از آن متعالی سازند (همان: ۲۹-۳۰).

شهید صدر با رویکردی انتقادی به مکاتب بشری، معتقد است این مکاتب، حیات انسان و قلمرو اعمال و آثار بشری را در حیات مادی و این جهانی تعریف می‌کنند و انسان‌ها می‌توانند در این دنیای مادی بهره‌برداری‌های خود را انجام دهند. این نوع نگاه و تحلیل بازگشت به همان مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آنان دارد (همان: ۷۷-۷۸).

در اندیشه شهید صدر انسان فطرتاً دارای «حبّ ذات» و «حبّ نفس» است که او را به سوی کسب منافع فردی می‌خواند. اسلام با توجه به این خصلت ذاتی انسان، قواعد و مقرراتی را وضع می‌کند تا آن‌ها را جهت داده و مهار کند (همان: ۷۶). در حالی‌که در نظام‌های اجتماعی دیگر، انسان آزاد و رها از قیود آسمانی تعریف

می‌شود و غریزهٔ حب‌ذات ثمره‌ای جز بهره‌کشی حداکثری و استثمار مواهب و نعمت‌های دنیوی و حتی انسان‌های دیگر را ندارد (همان: ۷۸-۷۹). بنابراین، برای تعالی بخشیدن به او باید معانی و قلمرو لذت‌ها و مرارت‌ها را تغییر داد. تغییر در مفاهیم و قلمرو «لذت» و «الم» راه‌حل اساسی راهنمایی و هدایت انسان است که به نظر شهید صدر، اسلام آن را بیان کرده است (همان: ۸۰).

حاصل تلاقی حبّ ذات و تعریف لذّت و الم منجر به عدالت می‌شود، منافع انسان متوجه جامعه نیز می‌شود. بنابراین، برآیند نظریهٔ حبّ ذات و تعریف‌های دین از لذّت و الم در اندیشهٔ شهید صدر، گره خوردن منافع افراد و جامعه به یکدیگر است. لذا از منظر دین هیچ منافاتی بین منافع فردی و منافع جامعه به وجود نمی‌آید (همان: ۷۷).

علم در نگاه شهید صدر

از نظر شهید صدر علم مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که حکایت از واقعیت‌ها و رخداد‌های خارجی دارد. علم، عینیت‌های خارجی را توصیف و ارتباط بین آن‌ها را آشکار می‌کند تا بتواند آن‌ها را تبیین کند (صدر، ۱۴۰۸: ۲۸). او علم را حاصل تلاش‌های انسان برای پاسخ به سؤالاتی می‌داند که انسان‌ها دربارهٔ پدیده‌های عینی و خارجی در شرایط فعلی و حال دارد تا بتواند آن‌ها را توصیف و تحلیل کند (همو، ۱۴۲۹، ج ۲: ۱۱۲). شهید صدر ضمن انتقاد به روش تجربی محض، معتقد است که اگر علم صرفاً در روش تجربی محصور شود، به مشاهدهٔ قطعات مجزای واقعیت‌های عینی و محسوس تقلیل می‌یابد که به تعمیم نمی‌رسد و نمی‌توان قانون از آن به دست آورد. پس علم و مشاهده‌گر تجربی چاره‌ای جز آن ندارد که تسلیم گزاره‌ها و قواعد منطقی و فلسفی شود. یعنی همانند ماتریالیست‌های دیالکتیک، از تجربه و مشاهدهٔ مستقیم عبور و از گزاره‌های فلسفی و منطقی بهره ببرند تا بتوانند دیدگاه‌ها و نظریات خود را دربارهٔ جهان هستی نشان دهند. بنابراین، بعد تفسیری و تبیینی علم قلمرو وسیع‌تری به خود می‌گیرد (همو، ۱۴۰۳: ۱۶). با توجه به نیاز علوم تجربی به

تحلیل‌های منطقی و فلسفی، سهم مباحث نظری و فلسفی در دستاوردهای علمی غرب بیش از یافته‌های تجربی است (همو، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۲).

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شهید صدر معتقد است دستاوردهای علوم تجربی اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی حاصل تلاقی و همکاری مشاهدات خارجی دانشمندان و مبانی فلسفی و منطقی آنان بوده است. در غیر این صورت تجربه و مشاهده محض دستاورد علمی برای دانشمندان نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. این تحلیل می‌تواند نقطه پرگار تحلیل علم دینی در اندیشه شهید صدر باشد. زیرا بر اساس این دیدگاه، وابستگی علوم تجربی به پیش‌فرض‌های نظری و فلسفی آشکار می‌شود و نشان داده می‌شود که هیچ علم و عالمی، بریده از مبانی و اصول موضوعه خود نمی‌تواند به تحلیل دست پیدا کند.

دین در نگاه شهید صدر

مواضع متفکران درباره دین و تعریف آن متفاوت است. برخی با صراحت تمام دین را تعریف کرده و ابعاد آن را توضیح داده‌اند.^۶ از میان تعاریف متعددی که عرضه شده، می‌توان محورهای اساسی و مشترک در همه آنها را استخراج کرد تا زمینه یک تعریف واحد و جامع فراهم شود.

تحقیق امر، نشان از هماهنگی معناشناختی در حقیقت دین با رویکرد تجربی، عقلی و نقلی دارد. حقیقت دین، عبارت است از آموزه‌های بیانگر برآیند جزایی بینش‌ها و منش‌ها و کنش‌های دنیوی، به گونه‌ای که سعادت و نجات انسان را تأمین کند. اگر این بیان‌گری به حق تعالی مستند شود، دین حق و الهی و در غیر این صورت، دین باطل و غیرالهی به‌شمار می‌آید؛ هرچند آموزه‌های حقی در ادیان باطل وجود داشته باشد، مجموعه آموزه‌های حق و باطل، سعادت و نجات نهایی را برآورده نمی‌کند.^۷

شهید صدر از جمله متفکرانی است که در هیچ‌یک از آثار خود به تعریف مبسوط از دین نمی‌پردازد. او به بیانی مختصر از دین بسنده می‌کند و از تکرار همان تعریف مختصر در آثار متعدد خود نیز پرهیز می‌کند. گویا در نظر او مفهوم دین کاملاً روشن بوده و با توجه به تعاریفی که از دین شده، خود را بی‌نیاز از تعریف مجدد آن می‌داند. لذا در یک جمله کوتاه دین را «ایمان به خدا، پیامبرش و آنچه به‌وسیلهٔ او فرستاده و تسلیم در برابر این اصول» (صدر، ۱۴۰۳: ۷) می‌داند. بنابراین شهید صدر دین را مجموعه‌ای از عقاید مربوط به وجود و احدیت خالق (مرسل)، عقیده به رسالت پیامبر (رسول) و نیز عقیده و عمل به آنچه پیامبر اسلام (رسالت) آورده است می‌داند (همو، ۱۴۰۳: ۸) که شامل عقاید و باورها، احکام و اخلاق می‌شود. احکام که برای تنظیم حیات انسانی و هدایت اوست، تشریح الهی است. این احکام به دو نوع است؛ احکام تکلیفی و احکام وضعی. احکام تکلیفی مستقیماً و بدون واسطه، متعلق بایدها و نبایدها یا امر و نهی‌ها واقع می‌شوند؛ اما احکام وضعی چنین نیستند و چون موضوع یا مقدمات سایر احکام تکلیفی‌اند یا از لوازم آنها به‌شمار می‌آیند، متعلق بایدها و نبایدهای الزامی یا اخلاقی می‌شوند (همو، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۳). احکام الهی اعم از الزامی یا اخلاقی که تابع مصلحت‌ها و ضررهای واقعی و حقیقی است، همهٔ عرصه‌های حیات را شامل می‌شود و هیچ نقطه‌ای از زندگی انسانی نیست که مستقیم یا غیرمستقیم متعلق آنها نباشد (همان: ۲۶). بنابراین، در اندیشهٔ شهید صدر، دین اسلام قلمرو وسیعی را شامل می‌شود و نمی‌توان آن را به قلمروهای خاصی تقلیل داد. بلکه به دلیل آنکه آدمی دائماً در حال انجام دادن اعمال و رفتارهای ذهنی و عینی در عرصه‌های فردی و اجتماعی است، همهٔ سلوک آدمی به‌نوعی با دین مرتبط می‌شود.

نکتهٔ مهمی که در افکار و آراء شهید صدر وجود دارد، بررسی تغییر پیامبران الهی است. وی تغییر پیامبران را معلول چند دلیل می‌داند که هر یک به سهم خود اهمیت ویژه‌ای دارند. یکی از این دلایل، آن است که اهداف از پیش تعیین‌شده برای آن دین

و آن پیامبر به پایان رسیده باشد و چشم‌انداز دیگری برایش وجود نداشته باشد و در نتیجه دربارهٔ حوادث پیش‌رو موضع معین و مشخصی نداشته باشد، در چنین شرایطی عمر آن دین پایان می‌یابد (همو، ۱۴۲۷: ۱۸-۱۹). عامل دیگر آن است که پس از فوت آن پیامبر، میراث دینی‌اش تحریف شده و به انحراف کشیده شود، پس دیگر آن دین باقی نمی‌ماند و به انتهای می‌رسد (همان: ۲۰). عامل سوم به ویژگی‌های شخصی و شخصیتی آن پیامبر مربوط می‌شود که به چه میزان توان دریافت معارف الهی را داشته باشد که متناسب با آن توانمندی‌ها، قلمرو مخاطبان آن تعیین شود. چه بسا ممکن است پیامبری با توجه به شرایطش برای زمان یا مکان معینی مأموریت داشته باشد. بنابراین از همان ابتداء پایان پیامبری یک پیامبر مشخص شده است و آن دین اقتضای دوام ندارد (همان: ۲۳). و عامل چهارم؛ دگرگونی در انسان‌هایی است که مخاطب پیامبر هستند. یعنی انسان‌ها تدریجاً به مرحله‌ای از رشد و کمال رسیده باشند که آئین و شریعت موجود توانایی اقصای آنها را نداشته باشد و نتواند نیازهای ضروری آنان را مرتفع کند. در این صورت، نیز دین تاب مقاومت خود را از دست می‌دهد و عمرش به پایان می‌رسد (همان: ۲۴). پس از آنکه اصل تغییر در پیامبران و آمدن دین دیگر با پیامبری جدید به صورت اجمال توضیح داده و پذیرفته شد، باید معلوم شود که کدام بخش یا بخش‌های دین، تغییرپذیر است. او برای همهٔ ادیان سه محور اساسی را معین می‌کند، محور اول توحید است که مشترک بین همهٔ ادیان آسمانی و بیان رابطهٔ انسان با خدای واحد است؛ محور دوم پیامبری و قابلیت پیامبر برای پذیرش و حمل آن دین و به وجود آمدن آمادگی‌های لازم در پیامبر آن دین است؛ و محور سوم روابط انسان‌ها با هم و قواعد بهره‌کشی انسان از طبیعت است.

با توجه به آنکه انسان‌شناسی شهید صدر بر این اصل استوار است که در درون انسان‌ها دو نوع انگیزه و کشش وجود دارد؛ یکی حب و کشش الهی است و دیگری کشش دنیوی. در مقایسهٔ این دو کشش، معتقد است که انسان مسلمان در هر مرتبه و

جایگاه و در هر عملی باید متوجه مبدأ اصلی و خالق یکتا باشد و اعمالش را هر چه هست به سوی او جهت گیری کند. در دیدگاه شهید صدر نمی توان حب دنیا و حب خدا را هم طراز هم قرار داد، زیرا متضاد هم می شوند و دیگر نمی توان آن ها را با هم جمع کرد (همو، ۱۴۲۸: ۳۱). طبعاً در این جهت گیری ها عالم و غیرعالم برابرند. مراقبت بر جهت گیری ها نیز مداومت می خواهد و این گونه نیست که وقتی فردی در مسیر خدایی قرار گرفت همواره در همان مسیر بماند. چه بسا در یک لحظه غفلتی عارض شود و فرد عالمی در حال توضیح یک موضوع یا خلق یک امر نو و بدیع به بی راهه بیفتند و حب دنیا به جای حب الله بنشینند و عالم آگاه را به گمراهی بکشاند (همان: ۳۵-۳۶). حب خدا و حب دنیا هم مراتب و درجاتی دارد که متناسب با جایگاه افراد و میزان وابستگی ها متفاوت می شود. هرچه جایگاه افراد رفیع تر باشد، نزدیکی و دوری آنها شدیدتر، عمیق تر، ملموس تر و مؤثرتر می شود (همان: ۳۹-۴۰).

این تحلیل شهید صدر در راستای همان نگاه ایشان است که علم را وسیله می داند و نه هدف و غایت. او برای هیچ یک از علوم بشری اصالت قائل نبود و به همه آنها نگاه ابزاری داشت. وی علی رغم آنکه خود یک نظریه پرداز در حوزه اصول فقه است؛ اما تأکید می کند که مباحث این علم همانند سایر علوم به خودی خود اصالت ندارد، چنان که مباحث و موضوعات فقهی نیز اصالت ندارد. از نظر وی همه علوم اعم از معارف اسلامی یا علوم بشری آنگاه مفید خواهند بود که در مسیر شناخت اسلام، خدمت به اسلام و مسلمین باشد. همان گونه که ائمه معصومین ما به عنوان الگوهای ما عمل کرده اند و خود را وقف معرفی و دفاع همه جانبه از اسلام کردند (همو، ۱۴۲۸: ۲۳-۲۵). وی معتقد است جدایی انسان از منبع وحی و نتایج زیان بارش، پدیده ای است که قبلاً برای بشریت اتفاق افتاده و منشأ اختلاف و شکاف های عمیق اجتماعی بوده است. زیرا انسان ها در ابتداء امت واحده بوده اند. وحدت آنها نیز بر پایه فطرت و خوی انسانی شان بود. اما، وحدت آنها در فرآیند رشد و تکامل جامعه بشری تبدیل به اختلاف و شکاف شد و این اختلاف آن قدر

عمق پیدا کرد که خدای تعالی انبیاء را مأموریت داد تا با کتاب‌های آسمانی که حاوی اصول و شریعت‌هایی هستند، به سوی انسان‌ها بروند و آنها را هدایت کنند تا بر اساس آن اصول و شریعت‌ها، نیازهای اساسی خود را در طول تاریخ تأمین کنند و انبیاء الهی میان آنها داوری کنند و مراقب باشند تا گمراه نشوند و به بی‌راهه نروند (همان: ۸۶-۸۸).

انسان در ابتدای تاریخ حیات اجتماعی خود که بر اساس فطرت می‌زیست، بنابر اصل «حب ذات» از همه مظاهر خلقت اعم از طبیعت و سایر انسان‌ها، برای تأمین نیازهای خود و انتفاع از آنها بهره می‌برد. طبعاً با توجه به دانشی که انسان آن موقع داشت و به اندازه انتظارش می‌توانست بر اساس فطرت در کنار سایر انسان‌ها برادرانه به زندگی خود ادامه دهد. اما به تدریج که به دانش او افزوده شد، این بهره‌کشی از سایر انسان‌ها به مرحله‌ای رسید که منشأ اختلاف بین آنها شد. به گونه‌ای که وجود یک حکومت را ضروری کرد تا میان آنها به داوری بنشیند و با احکام و دستورات و الزامات خود تفرقه را مجدداً به وحدت تبدیل کند. طبعاً برای آنکه این اختلاف از بین برود و وحدت جای آن را بگیرد، نمی‌توان از همان عاملی که خود موجب اختلاف شده بود استفاده کرد.

عامل این اختلاف که بهره‌برداری سوء از فطرت بشری و توان‌مندی‌های او بوده، اگر می‌توانست عامل وحدت شود از همان ابتداء باعث اختلاف نمی‌شد. لذا ارسال پیامبران الهی که متصل به منبع وحی باشند، صورت گرفت و آنها حکومت‌هایی تشکیل دادند که در گذر زمان تکمیل شد و هر یک به اندازه خود مشکلات جامعه بشری را حل کرد (همان: ۸۸-۹۰).^۸

هرچند در طول تاریخ نیز نظام‌های متعددی برای تأمین نیاز و خواسته بشر شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری باشد؛ اما شهید صدر معتقد است تنها نظامی که می‌تواند بشریت را برای همیشه از ظلم فراگیر رهایی بخشد، «نظام اسلامی» است. زیرا فقط اسلام است که توانسته بین عقاید و شریعتش انسجام و هماهنگی برقرار کند. زیرا

مسلمان به این باور دارد که احکام اسلامی و شریعت، منشأ وحیانی و قدسی دارند لذا مقدس هستند. برخلاف سایر نظام‌های اجتماعی خودساخته که منشأ قدسی ندارند و در نتیجه از احترام ویژه نمی‌توانند برخوردار باشند.

نظام اسلامی می‌تواند بین جنبهٔ روحانی و مادی انسان انسجام و ارتباط برقرار کند. نظام اسلامی به‌سوی تشکیل امت واحد مسلمین و رهایی آنها از سلطهٔ بیگانگان جهت‌گیری می‌شود و می‌کوشد تا امت اسلامی را که کفار سال‌ها در بند کشیده و استعمار کرده بودند، برهاند (همان: ۱۰۰-۱۰۱).

او در مواجههٔ انسان با محیط اطراف خود معتقد است انسان همواره به‌دنبال تسلط بر طبیعت و عالم هستی بوده تا آن‌را به تسخیر خود درآورد. این موضوع همواره وجود داشته و خواهد داشت و هیچ‌گاه این نوع ارتباط انسان با طبیعت منقطع یا متوقف نخواهد شد بلکه همواره این سلطه، اشکال و گونه‌های متفاوتی به خود دیده و همواره متکامل‌تر شده است. براساس اسلام و باور مسلمانان، اسلام و پیامبری پیامبر اسلام، هم عقیدهٔ توحیدی و هم رسالت نبوی را به کمال نهایی رسانده است و هیچ کم و کاستی ندارد و این انسان‌ها هستند که باید آن‌را به‌تمامه دریافت و مطابق آن عمل کنند. اما در بهره‌کشی از طبیعت و تسلط بر آن، شرایط زندگی انسان‌ها متفاوت خواهد بود. لذا باید با حفظ آن اصول توحیدی و مطابق با رسالت نبوی و متناسب با نیازها و شرایط زندگی به استخدام طبیعت مبادرت کند. پیامبران نیامده‌اند تا مستقیماً در نحوهٔ بهره‌کشی انسان‌ها از طبیعت مداخله کنند بلکه رسالت آن‌ها القاء اصول انسانی و حکیمانه به انسان‌ها بوده است تا در این فرآیند خصلت‌های انسانی خود را فراموش نکنند و از آن‌ها غافل نشوند یا استعدادهای خدادادی خود را در مسیرهای غیرخدایی به خدمت نگیرند (همو، ۱۴۲۷: ۲۴-۳۲). در این میان اسلام از ویژگی و برتری خاص خود بهره‌مند است و برخلاف نظر آنها که اسلام را فقط یک عقیده می‌دانند، شهید صدر معتقد است اسلام عقیده‌ای است که از حیات اجتماعی متمایز نمی‌شود؛ بلکه اصول و قواعدی دارد که آثار و جلوه‌های آن

در شئون متفاوت زندگی فردی و اجتماعی انسان جلوه‌گر می‌شود و طراحی ایدئولوژی‌های انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی در ایران، یکی از آن جلوه‌هاست (همو، ۱۴۲۹: ۳۲).

شهید صدر همانند بسیاری از دیگر متفکران مسلمان با تکیه بر منابع اصیل دینی و اصول قطعی عقلی، رویکرد انسان‌شناختی خود را طراحی می‌کند. لذا وقتی سخن از انسان به میان می‌آورد، او را مخلوق الهی می‌داند که خدای تعالی او را نماینده و خلیفه خود قرار داده است و از آنجا که خدا مالک مطلق تمام هستی است به انسان که خلیفه اوست اجازه داده تا در مایملکش تصرف کرده، از آن بهره‌برد و با توزیع عادلانه آن امکانات و فرصت‌ها، زمینه‌های رشد و تعالی خود و دیگران را فراهم آورد (همان: ۳۶-۳۷).

بسترسازی برای تحقق این ایده‌ها و آرمان‌ها یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و گریزی از آن نیست.

علم دینی در نگاه شهید صدر

بسیاری از مباحث اصولی نظریه شهید صدر درباره علم دینی دارای دو خصیصه برجسته است. او اندیشمندی است که قادر است در همان زمانه خود فکر کند و با تحلیل‌های مبتنی بر واقعیت‌ها، خود را از ذهن‌گرایی مطلق برهاند. برای این کار لازم است تا خود را در شرایط زمانی و مکانی و الزامات آن قرار دهد. به ناچار از موضوعات و روش‌های موجود و در اطراف خود بهره می‌برد و در یک تعامل با محیط اجتماعی نظریه‌پردازی می‌کند. یافته‌های ذهنی‌اش را از محیط اجتماعی اطرافش می‌گیرد، اما، در عین حال اسیر الزامات زمانی و مکانی نمی‌شود. لذا با تکیه بر ذهن فعال، یافته‌هایش را از آن الزامات محدودکننده تجرید می‌کند و با کمک معارف دینی و اسلامی، گزاره‌های فلسفی و نیز قواعد منطقی، نظریه‌اش را به‌گونه‌ای طراحی می‌کند که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ‌گو باشد.

جامعهٔ معاصر شهید صدر، درگیر سه انتخاب مهم و سرنوشت‌ساز و سه جریان و مکتب عمدهٔ نظری و عملی اساسی بود. این جریان‌های نظری عبارتند از:

فلسفهٔ مادی‌گرایانه مارکسیسم و لیبراسیم؛
اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی؛
توسعه و تکامل اجتماعی با مبانی نظری غرب لیبرال و شرق مارکسیست و سوسیالیست.

او که به این موضوعات اساسی توجه دارد، خود را نیز با این تهدید روبرو می‌داند که ممکن است نظریه‌اش خصلت زمانی و مکانی به خود بگیرد. برای رهایی از این تهدید، منابع پایدار و فراگیری را در نظر می‌گیرد که از خصلت‌های شمول، ماندگاری، پویائی و از همه مهم‌تر اعتبار برخوردار باشند. به همین منظور پایه‌ها و مبانی نظریه‌اش را بر داده‌های دینی استوار می‌کند تا نظریه‌اش خصلت دینی داشته و متکی بر معارف وحیانی و سنت معصومین شکل بگیرد و قالب‌بندی شود. آن را از خصلت‌های زمانی و مکانی نیز تجرید می‌کند تا به یک نظریهٔ عام برسد (نخبة من الباحثین، ۱۴۱۶:۱۱۴) شهید صدر در پاسخ به این سوال که آیا تجرید از خصلت زمانی و مکانی و تکیه بر معارف ناب اسلامی ضرورتاً به معنای حذف یافته‌های بشری در طول قرن‌ها تلاش علمی، نظری و تجربی است؟ به این نکته نیز توجه دارد که ملازمه‌ای بین این دو وجود ندارد. هم می‌توان به تلاش‌های علمی بشری توجه داشت و هم می‌توان بر معارف دینی تکیه کرد و از آن‌ها بهره برد. او معتقد است یافته‌های بشری قابلیت توضیح و تفسیر جدید را داشته و ممکن است در آن حذف و اضافه و تصحیح و حتی ابطال صورت گیرد. بنابراین نباید بدان‌ها تعبد داشت.

این خصلت‌ها اختصاص به علوم جدید و طبیعی ندارد، حتی در برداشت‌های فقهی، اصولی و معارفی نیز جاری و ساری است. لذا خود عملاً وارد فلسفه (فلسفتنا)، منطق (الاسس المنطقية)، تفسیر (المدرسة القرآنية)، اقتصاد (اقتصادنا)، تاریخ (ائمة اهل البيت و فدک)، فقه (الفتاوی الواضحة) و اصول فقه (حلقات الاصول) شده و هر

کجا ضرورتی احساس کرده، نگاهی نو و جدید عرضه می‌کند. حتی آن را به یک علم خاص منحصر نمی‌کند، هرچند بیشترین مباحث و توضیحات و تمثیل‌ها و تحلیل‌ها مربوط به اقتصاد و مکتب اقتصادی اسلام است. اما در جای‌جای آثار خود به تناسب از نظام اجتماعی یاد می‌کند که در برگیرنده فعالیت‌های متعدد اعضاء جامعه است و گاه از علوم متفاوت نیز یاد می‌کند (همو، ۱۴۲۹: ۸۱-۸۲).

شهید صدر یافته‌ها و تمدن بشری را دو نوع می‌داند و آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند:

الف) دسته‌ای که مبتنی بر عقاید و باورهای آن‌هاست و اصطلاحاً بشرط شیئی هستند، به گونه‌ای که از آن باورها جدایی‌ناپذیرند و بدون پذیرش آن باورها، یا شناخته نمی‌شوند یا مفید نخواهند بود.

ب) دسته‌ای که مقید به باورهای صاحبان آن‌ها نیست و اصطلاحاً لابشرط یا بشرط‌لا هستند (نخبة من الباحثين، ۱۴۱۶: ۱۱۶). لذا بهره‌گیری از آن دستاوردها تبعات خاصی ندارد و تفاوت نمی‌کند که چه کسی از آن‌ها بهره‌برد. در این‌گونه موارد این نوع از دستاوردها ابزاری است در دست کاربران و برای نیل به اهداف مطمح نظر کاربر. اولین کسی که در تاریخ اسلام به این عمل مبادرت ورزید رسول گرامی اسلام (ص) بود که مسلمانان را به اسرای جنگی سپرد تا سواد بیاموزند و در مقابل این آموزش، از آزادی بهره‌مند شوند (هاشمی بصری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۶).

شهید صدر هم در استفاده از علوم متفاوت و هم در موضوعات موجود و مرتبط به علوم توجه ویژه داشت و با دقت تمام، هم روش‌ها را از هم تفکیک می‌کرد و هم به روش‌های علوم پایبند بود. او با عنایت به مبانی معرفت‌شناختی‌اش به انحصار روش در علوم متفاوت معتقد نبود و برای هریک از روش‌های موجود، قلمرو خاص خود را قائل می‌شد. بسته به آنکه محقق به دنبال پاسخ برای چه سؤالی باشد از روش‌های متناسب برای پاسخ به همان سؤال بهره می‌برد. بنابراین او به تناسب سؤال

علمی و روش پاسخ علمی به آن سؤال معتقد بود و چون سؤال‌های محقق متفاوت است، لذا معتقد به روش ترکیبی بود. در علوم دینی محض مثل اصول فقه، فقه و حدیث از روش نقلی استفاده می‌کرد و در علوم عقلی مثل منطق و فلسفه از روش عقلی و در علوم انسانی معتقد به بهره‌گیری از روش تجربی نیز بود. شهید صدر در قلمرو موضوعات و تعاریف نیز دقت جالب توجهی داشت و موضوعات منطقی را وارد فلسفه نمی‌کرد، همچنان‌که موضوعات فلسفی را نیز به منطق نمی‌سپرد (نخبه من الباحثین، ۱۴۱۶: ۱۵۲).

همان‌گونه که توانست بین علوم متفاوت و روش‌های هر یک از آن‌ها تمایز قائل شود، تمایز علم و دین را به خوبی فهم کرد و بر اساس همین تمایز تلاش کرد تا نظریهٔ خود در باب رابطهٔ علم و دین و سپس نظریهٔ علم دینی خود را طراحی کند. علم دینی نزد شهید صدر، خصوصاً علوم انسانی اسلامی، صرفاً عهده‌دار توصیف رخدادهای بیرونی نیستند. وی معتقد است که چون اسلام به دنبال ایجاد تغییرات اساسی و بنیادین در همهٔ زوایای حیات فردی و اجتماعی به منظور سلامت فراگیر جامعه و رستگاری و سعادت ابدی انسان است، رسالت علوم انسانی نیز صرفاً بیان محض واقعیت‌های خارجی نمی‌تواند باشد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که نظریهٔ علم دینی شهید صدر در همهٔ حوزه‌های علوم جریان دارد. هم‌چنین معتقد است که باید بین «مذهب» و مکتب یا فلسفهٔ آن علم و خود آن «علم» تفاوت قائل شد. علوم انسانی نیز چنین رسالتی را دارا خواهند بود. بنابراین باید ابتدا مکتب و مذهب اسلام در حوزه‌های متفاوت علوم انسانی شکل بگیرد. از این رو، علوم انسانی اسلامی زمانی می‌تواند شکل بگیرد که نظام اجتماعی بر اساس قاعده‌ها و بایدها و نبایدهای اسلامی در جامعه پدیدار شده باشد و جامعه بر اساس همان‌ها شکل گرفته باشد. در این زمان است که محقق و عالم علوم انسانی می‌تواند با مراجعه به نظام اجتماعی تحقیق‌یافته در خارج، ابعاد آن را مشاهده و ارزیابی کرده و پدیده‌ها و ارتباط و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر را کاملاً شناسایی کند (همو، ۱۴۰۸: ۳۳۱).

هرچند شهید صدر بین مکتب اسلامی یا مذهب اسلامی یا به عبارتی دقیق‌تر فلسفه علوم انسانی بر مبنای جهان‌بینی اسلامی با خود آن علوم تفاوت و تمایز قائل است، این تفاوت را به معنای تعارض و ناسازگاری نمی‌داند. بلکه قائل به نوعی ربط منطقی بین علم و مذهب اسلام است که این ارتباط در تحقق سلسله‌مراتبی و تقدّم رتبی جلوه پیدا می‌کند. مکتب و مذهب اسلام عهده‌دار بیان معیارها و شاخص‌های جامعه سعادت‌مند و قواعد کلی و حاکم بر آن است که متفکران مسلمان باید ابتدا با مراجعه به منابع و متون دینی کتاب، سنت و عقل در عرصه‌های مختلف آن اصول و قواعد اصلی و خطوط کلی را برای تنظیم روابط انسان‌ها استخراج کنند. اصول و قواعدی که نظام اجتماعی اسلام را در یک ساختار کلان و همه‌جانبه پوشش می‌دهد و همه ابعاد حیات بشری را در بر می‌گیرد (همو، ۱۴۰۸: ۳۳۱؛ همو، ۱۴۲۹: ۱۱۹).

شهید صدر با توجه به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی که پیش از این اشاره شد، برای عملیاتی ساختن این هدف - طراحی نظام اجتماعی کلان بر مدار آموزه‌ها و باورهای دینی - معتقد است که اسلام از دو مسیر استفاده کرده است.

مسیر اول: مسیر اول بر این اصل استوار است که شناخت آدمی را توسعه داده و با واقع خارجی تطبیق دهد. وقتی شناخت آدمی با واقع مطابق شد، منافع شخصی و منافع جمعی با یکدیگر گره می‌خورد و لازم و ملزوم هم می‌شوند. با این رویکرد انسان‌ها به جای آنکه مصلحت‌های زودگذر و ناپایدار را ببینند و تأمین آن‌ها را در زندگی دنیوی خود، هدف قرار دهند، به مصالح واقعی و پایدار خود می‌اندیشند و آن‌ها را می‌بینند و هدف خود قرار می‌دهند و خود را توانمند می‌سازند تا به آن مصالح دست پیدا کنند. برای دستیابی به مصلحت‌های واقعی و پایدار، زیان‌های دنیوی، زودگذر و ناپایدار را پذیرا می‌شوند و آن‌را نه تنها «زیان» نمی‌بینند بلکه تفسیری از آن عرضه می‌کنند که «سود» است (همو، ۱۴۲۹: ۷۶-۷۷).

مسیر دوم: اسلام انسان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که استعدادها و گرایشات معنوی او تقویت و ظاهر شود تا استعدادهای غریزی و مادی او را نیز جهت دهد (همان: ۷۸-۷۹).

او برای طراحی علم دینی، به سراغ فلسفه اسلامی می‌رود تا مبانی نظری این رویکرد را استخراج و تحلیل کند. در حوزه علوم اجتماعی به معنای عام آن نیز، از اقتصاد اسلامی آغاز می‌کند و نشان می‌دهد که اسلام به دلیل خاستگاه و حیانی و الهی‌اش، هم در برگیرنده اصول کلی و زیرساخت‌های کلان است که در عرصه‌های متفاوت می‌توان آن‌ها را به خدمت گرفت و هم به انواع عقود اسلامی و احکام هریک از این عقود توجه و به تفصیل آن‌ها را بیان کرده و در مواردی به جزئیات آن‌ها نیز پرداخته است. از سوی دیگر، خصایص و ویژگی‌های جسمی و روحی انسان را مدنظر قرار داده است. مجموعه این امور باعث شده تا نظریه کلان اسلام درباره طرح نظام اجتماعی به آفت‌های زمان و مکان گرفتار نشود و خصوصیت همه‌زمانی و همه‌مکانی خود را حفظ کند (همان: ۱۱۹).

به همین دلیل چارچوب کلان اسلامی برای تحقق نظام اجتماعی را منحصر به فرد می‌داند که سایر مذاهب و مکاتب از آن بی‌بهره‌اند. همین نگاه کلان اسلام در ارائه چارچوب، ضمن آنکه آن‌ها بر سایر مکاتب برتری داده، از تهدیدهای آن‌ها نیز دور ساخته است. یکی از عواملی که توانسته نظام اجتماعی اسلام را از آفت‌ها و تهدیدها مصون دارد، توجه آن به «فرد» در کنار توجه به «جامعه» است. لذا، اسلام توانسته بین منافع و خواست‌های فردی و اجتماعی توازن و اعتدال برقرار کرده و هیچ‌کدام را فدای دیگری نکند (همان: ۷۹-۸۰).

در نظام اجتماعی مطمح نظر اسلام، علاوه بر آموزه‌ها و طراحی عوامل متعدد اجتماعی‌کننده، بر فرآیندهای کنترل اجتماعی درونی و بیرونی نیز تأکید شده است. شهید صدر معتقد است اسلام فقط به فرآیندهای کنترل اجتماعی بیرونی توجه نکرده بلکه شیوه‌هایی را پیش‌بینی کرده که انسان‌ها خود را از درون کنترل می‌کنند و به

جای وابستگی و تبعّد در برابر بت‌ها و شهوات درونی، به تعالی خود می‌اندیشند و دیگر حاضر نمی‌شوند سرسپرده شهوت‌های درونی شوند (همان: ۹۹). همه این امور بدان سبب است که اسلام حیات انسانی را جهت‌دار و هدفمند می‌بیند و به گزارشگری صرف بسنده نمی‌کند. زیرا گزارشگری صرف، رسالت علم است و نه اسلام یا فلسفه علم. با این رویکرد، دولت اسلامی در نگاه شهید صدر هم وظیفه تربیت شهروندان را به عهده دارد و هم نظارت بر اعمال شهروندان مطابق چارچوب فکری اسلام و بازگرداندن منحرفان به مسیری که اسلام خواسته و معرفی کرده است (همان: ۸۱-۸۲).

با توجه به آنچه تاکنون بیان شده است عالمان با پدیده‌های متفاوت دو نوع مواجهه می‌توانند داشته باشند. یک نوع آن توصیف پدیده‌هایی است که در اطراف آن‌ها اتفاق می‌افتد و شناسایی علل، عوامل و دلایل و روابط بین آن‌هاست. نوع دوم، شناخت و تحلیل نتایج آن پدیده‌ها و سیر تغییر و دگرگونی‌هایی که آن پدیده‌ها به خود دیده‌اند و سیری که دنبال می‌کنند. بنابراین، مشاهده و گردآوری همه اطلاعاتی که درباره پدیده‌های انسانی در محیط فیزیکی و انسانی رخ داده یا در حال رخ دادن است و نیز علل آن‌ها به عهده «علم» است. در این میان هیچ تفاوتی بین علوم انسانی متفاوت و علوم طبیعی و فیزیکی وجود ندارد. زیرا کارکرد و وظیفه همه این علوم در اندیشه شهید صدر برابر و به معنای کشف و شناخت واقعیت‌های خارجی و تجزیه و تحلیل آن‌هاست (همو، ۱۴۲۹: ۱۳۰-۱۳۳؛ همو، ۱۴۰۸: ۳۱۱-۳۱۳).

او پس از آنکه توانست نظام فکری و معرفتی را در فلسفه اسلامی بیان کرده و تجلّی آن‌را در نظام اقتصاد اسلامی نشان داده و تحلیل کند، از آن یک مدل استخراج می‌کند و سپس به سراغ سایر علوم می‌رود. او در ضمن بحث از مذهب اقتصاد اسلامی، بیان می‌کند که قوانین حقوقی و مدنی اسلام که به‌نوعی با موضوعات و مسائل اقتصادی مرتبط است، متناسب با سایر اجزاء این نظام شکل می‌گیرد و تنظیم می‌شود (همو، ۱۴۰۸: ۳۸۴). شهید صدر ضمن بحث‌های متوالی از نظریه مذهب اقتصاد

اسلام و بیان رابطهٔ مکتب اقتصادی با علم اقتصاد، در صدد آن است تا آن را توسعه داده و به سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز تعمیم دهد. لذا تصریح می‌کند که آنچه به عنوان رابطهٔ مذهب و مکتب با علم بیان کرده، اختصاصی به اقتصاد ندارد بلکه در سایر علوم جاری و ساری است (همو، ۱۴۲۹: ۱۳۲).

مواجههٔ دیگر شهید صدر، تعیین مبادی و خطوط کلی به منظور تعیین راه و رسم ایجاد «علم دینی» است. این امر مستلزم طراحی نظریه‌ای کلان و کلی است که همهٔ ابعاد حیات بشری را شامل شود. تعیین این خطوط کلان و راه و رسم‌ها، دیگر در توان «علم» نیست. در این گونه موارد مذهب و مکتب و فلسفهٔ آن علم ضرورت خود را نشان می‌دهد تا بتواند بر اساس ایدئولوژی مطمح نظر خود، خطوط را طراحی و چارچوب نظری و مفهومی و ارتباط بین آن‌ها را معین کند؛ مواردی که از جمله اصول موضوعه و پیش‌اعلمی است. این گونه موضوعات که اعتبار گزاره‌های علمی و نیز موضوع و جهت‌گیری‌های یک علم را بیان می‌کند، جزء موضوعات آن علم محسوب نمی‌شود. این موضوعات و محورها همان اصول و مبادی و فلسفهٔ هر علم است که معیار سنجش و درستی آن گزاره‌ها را در درون خود علم جستجو می‌کند. طبعاً همهٔ اضلاع و زوایای این چارچوب برآمده از ایدئولوژی پذیرفته شدهٔ آن عالم است. عالم و نخبهٔ هر علمی بر اساس آنکه کدام ایدئولوژی را پذیرفته و کدام مبانی را مبنای خود قرار داده باشد، نظریهٔ ایجاد خود را طراحی می‌کند. در واقع اسلام به عنوان دینی جامع در صدد آن نیست که پدیده‌های متفاوت را شناسایی کرده و ربط عینی آن‌ها را با یکدیگر بیان کند (همان: ۱۴۱).

شهید صدر اذعان می‌کند که تفکیک اسلام از علم بدان سبب است که موضوع محوری اسلام، هدایت انسان‌ها و نشان دادن راه و رسم عبودیت و بندگی خدا و دست‌یابی به کمال مطلوب است. لذا رسالت اصلی و هدف نهایی اسلام، ایجاد دگرگونی‌های عمیق و ریشه‌دار و نیز ماندگار در عمق جان و درک انسان‌هاست. ایجاد چنین دگرگونی عمیق و جهت‌دار نیز مستلزم آن است که شرایط واقعی

پیرامون انسان ملاحظه و مطالعه دقیق شود. «علم» عهده‌دار این رسالت است؛ یعنی مطالعه شرایط پیرامونی حیات آدمی و کشف روابطی که بین پدیده‌های مختلف در اطراف انسان وجود دارد تا بتواند تغییرات لازم را در آن‌ها و روابطشان ایجاد کند و زمینه هدایت و رستگاری آدمی را فراهم کند. بنابراین، تمایز و تفکیک «اسلام» و «علم» به معنای بیگانگی یا تعارض آن‌ها نیست بلکه به نوعی تقسیم حوزه وظیفه و عمل است. علوم مختلف نیز باید در غایت و هدف متأثر از هدف و رسالت دین باشند. بنابراین، هدف و غایت در «علم» و «دین»، نقطه تلاقی نهایی این دو است (همو، ۱۴۰۸: ۳۱۲).

حال اگر محققى بخواهد «علم» را مبتنی بر چارچوب نظری خود که همان «مذهب» است پیاده‌سازی کند، در گام اول باید نظام اجتماعی را متناسب با آن مذهب مطمح‌نظرش طراحی کرده، اجزاء و عناصر کلان را در آن نظام اجتماعی پیش‌بینی کند و روابط بین آن پدیده‌ها را به تصویر کشد. آن‌گاه بر اساس طرح اولیه، آن نظام را در واقعیت امر ایجاد کند، آن‌گاه با کمک علوم مرتبط با هریک از موضوعات، کیفیت و کمیت آن پدیده‌ها، روابط و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر را مشاهده، شناسایی و تبیین کند (همان: ۳۱۳).

بنابراین رسالت و وظیفه هر علمی در هر حوزه‌ای، متأخر از مبانی و ایدئولوژی حاکم بر عالم و علم است. در جامعه اسلامی نیز اگر قرار باشد علم دینی و اسلامی تولید شود، ابتدا باید جامعه‌ای بر اساس اسلام شکل بگیرد (همان: ۳۱۲). سپس، متفکران و پژوهشگران که با مبانی تفکر اسلامی آشنا باشند به تولید علوم اسلامی اقدام کنند (همان: ۳۱۵).

یکی دیگر از مباحثی که به علم دینی در اندیشه شهید صدر مرتبط می‌شود، نظریه ایشان در باب منطقه الفراغ است. زیرا پذیرش و شناسایی ماهیت و چگونگی آن، جزئی از مذهب و ایدئولوژی اسلامی است.

محقق مطالعات اسلامی باید بداند که احکام و دستورالعمل‌های اسلام دو دسته‌اند که هر یک از آن‌ها در عین ارتباط تنگاتنگ با هم، عهده‌دار تنظیم بخشی از نمای کلان جامعه اسلامی هستند و غفلت از هر بخش، به نمای کلی آن آسیب می‌رساند. در این دستگاه معرفتی، هر یک از این دو دسته، کارکردهای خاص خود را دارند و نمی‌توان کارکردهای هر یک از آن‌ها را به دیگری موکول کرد. احکام ثابت که کلیات و جزئیات آن در شرع مقدس اسلام به صورت تفصیلی آمده است. این دسته از احکام هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی به خود نمی‌بیند. این دسته از احکام را پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) به مسلمانان ابلاغ کرده‌اند. دستهٔ دیگر احکام متغییری است که کم و کیف آن به دست ولی امر مسلمین سپرده شده است. معصومین در این نوع احکام عهده‌دار ابلاغ آن‌ها نیستند بلکه خود به عنوان ولی امر مسلمین و حاکم جامعه اسلامی متناسب با شرایط زمانی و مکانی و ضرورت‌ها و اقتضائات، آن‌ها را طراحی و شکل می‌دهند (همان: ۳۷۸).

البته نباید تصور کرد که این دو دسته از احکام بیگانه با یکدیگرند بلکه احکام متغییر حاصل تلاش نظری و تشخیص اجتهادی حاکم اسلامی برای دستیابی به مصالح و منافع و دفع ضررهای محتمل با توجه به شرایط و زمینه‌های موجود است که در ضمن پای‌بندی او به رعایت اصول و مبانی ثابت و لایتغیر به دست می‌آید (همان: ۳۲۰).

بنابراین نقش پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) در این دست از احکام ابلاغ نیست بلکه ابداع است. این تشخیص و امتیاز یا انتظار، اختصاصی به معصومین ندارد، بلکه این امتیاز و حق به ولی امر داده شده است، و هر کس که مجاز به حاکمیت بر جامعه اسلامی باشد و قدرت اجتهاد از نصوص دینی را دارا باشد از این امتیاز بهره‌مند می‌شود (همان: ۳۷۹-۳۸۱).

بنابراین، برای استفاده از ظرفیت «فراغ» و «اجتهاد» آگاهی از شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات و ضرورت‌ها، لازم است. طبعاً برای شناخت شرایط و اقتضائات،

علوم مختلف کاربردها و ظرفیت‌های زیادی دارند که می‌توانند موضوع‌سازی کنند. پدیده‌های متفاوت را شناسایی، روابط بین آن‌ها را کشف و آثار و نتایج آن پدیده‌ها را تحلیل و بیان کنند. با این توضیحات معلوم می‌شود که «علم» با همان تعریفی که شهید صدر از آن در نظر دارد، تأثیر زیادی بر منطقه‌الفراغ و اجتهاد ولی امر مسلمین دارد. زیرا ولی امر می‌تواند از خبرگان و نخبگان حوزه‌های متفاوت علوم به‌عنوان کارشناس و مشاور استفاده کند تا وقایع امر را برای او آشکار کنند و او نیز بر اساس اصول و مبانی نظری و اجتهادی خود احکام آن‌ها را شناسایی و بیان کرده و زمینه را برای سامان‌دهی اجتماعی در عرصه‌های مختلف و متفاوت پیش‌بینی کند.

از سوی دیگر چون شرایط اجتماعی دائماً در تعامل با یکدیگر و با محیط‌های خارجی و پیرامونی و الزامات آن‌ها قرار می‌گیرد، نظام‌های اجتماعی استعداد هر گونه تغییر و تحوّل در زیرساخت‌ها و روساخت‌ها را پیدا می‌کنند. لذا کارشناسان و اهل علم و متخصصان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علمی باید دائماً تغییر و تحولات را بر مدار مذهب اسلامی رصد کرده و دوری و نزدیکی پدیده‌ها را با وضعیت مطلوب اندازه‌گیری و در قالب یافته‌های علمی و کارشناسانه تحلیل کنند.

نتیجه

دیدگاه شهید صدر، چند امتیاز ویژه دارد؛ اول اینکه، جزء دیدگاه‌های پیش‌کسوت در حوزه علم دینی است؛ دوم اینکه این دیدگاه انسجام و توانائی خاصی دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان آغاز، فرآیند و پایان آن را شناخت و تحلیل کرد. زیرا از کلی‌گویی‌های متداول مبراست؛ سوم اینکه توانست به‌صورت عملیاتی در عرصه اقتصاد و مباحث اجتماعی ظهور یابد.

شهید صدر معتقد است رسالت اسلام به‌عنوان یک دین، کشف پدیده‌های عینی و خارجی و روابط بین آن‌ها نیست. کشف و توصیف این‌گونه موارد که بعد خارجی و تجربی دارند برعهده علم است که همواره در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرند.

رسالت اسلام، طراحی مبانی و چارچوب‌های اساسی ساخت جامعه و بایدها و نبایدهای اصولی و چشم‌اندازی است که جامعه باید در مسیر تعیین شده قبلی و اصول پذیرفته شده به سوی آن حرکت کند. بنابراین، اسلام یک «مذهب» است و نه علم. مذهب اسلام نیز از منابع و نصوص دینی و نیز با استفاده از ظرفیت «منطقه الفراع» که تحلیل نصوص دینی با شرایط خارجی و اقتضائات با روش اجتهادی است، به دست می‌آید.

در کنار مذهب، علم وظیفه‌ای جز گزارش‌گری از واقعیت‌های عینی و خارجی ندارد. عینیت‌های خارجی و واقعی، اموری تجربی هستند که تحقق‌یافته یا در حال وقوع هستند یا به تجربه می‌توان وقوع آن‌ها را پیش‌بینی کرد. بنابراین، در گام اول «علم» متّصف به اسلامی و غیراسلامی نمی‌شود؛ زیرا فقط بیانگر واقعیت‌های خارجی و تجربی است.

در صورتی که جامعه‌ای بر اساس مذهب اسلام در عرصه‌های متفاوت تحقق عینی یافت، دانشمندان و عالمان می‌توانند آن پدیده‌ها، روابط عینی بین آن‌ها و آثار و نتایج‌شان را در آن جامعه کشف و تبیین کرده و بر اساس آن‌ها علم مبتنی بر مذهب را کشف، طراحی، تدوین و تدریس کنند.

بنابراین، اگر به دنبال طراحی علم مبتنی بر اسلام هستیم، باید پس از تنظیم جامعه اسلامی بر اساس تفکر و مبانی اسلامی، عالمان علوم مختلف آن‌را از مشاهده جامعه اسلامی استخراج و تنظیم کنند. علم مذکور حاصل تعامل چندجانبه و پویای علوم مختلف بر پایه مبانی، روابط موجود بین پدیده‌ها در ظرف واقع و نیز غایت و هدف برآمده از اسلام است.

نگارنده نیز بر این باور است که بر اساس طرح نظری شهید صدر(ره) نه تنها جامعه به اسلامی و سکولار تقسیم‌بندی و متّصف می‌شود؛ بلکه نظریه‌های علوم رفتاری و اجتماعی نیز می‌توانند در قالب علم و عالم اسلامی یا سکولار،

سنخ‌شناسی و توصیف شوند. هرچند تعریف اسلامی و سکولار در اندیشه‌های تحلیل‌گران می‌تواند متفاوت باشد.

با توجه به آنچه تاکنون درباره نظریه علم دینی شهید صدر بیان شد، می‌توان نمودار زیر را طراحی کرد که بیانگر فرآیند شکل‌گیری و تولید علم دینی در اندیشه این متفکر است.

رسالت مذهب اسلامی	تعیین مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی و رابطه آن‌ها با اسلام	
	طراحی اولیه نظریه کلان اسلام با رویکردی اجتهادی از منابع و متون دینی و ظرفیت «منطقه الفراع» در عرصه‌های نظری متفاوت به‌وسیله همه اسلام‌شناسان و کارشناسان مسلمان و اهل علم متعهد به اسلام.	
	عملیاتی کردن نظریه اولیه و ساختن جامعه بر اساس آن یافته‌ها که حاکم اسلامی و بازوان مشورتی و اجرائی او عهده‌دار این مسئولیت مهم هستند.	
رسالت علم	کشف پدیده‌ها و روابط موجود بین آن‌ها به کمک علوم و عالمان مرتبط در جامعه مطمح‌نظر.	
	تألیف منابع علمی و تدریس آن در مراکز علمی و آکادمیک و توسعه و به‌روزرسانی آن‌ها.	
رسالت مذهب اسلامی	استفاده از ظرفیت «منطقه الفراع» به‌منظور توسعه نظریه و پاسخ به ضرورت‌های کشف‌شده به کمک کارشناسان و مشاوران تربیت‌شده در مراکز علمی و آکادمیک علوم مختلف	
رسالت علم	کشف پدیده‌ها و روابط موجود بین آن‌ها به کمک علوم و عالمان مرتبط و تحلیل بازخوردها	
رسالت مذهب اسلامی	توسعه نظریه و مذهب به کمک ظرفیت اجتهاد در منابع و نصوص دینی، «منطقه الفراع» و علوم و دستاوردهای علمی جدید و ایجاد تغییرات لازم در جامعه و ابعاد متفاوت آن	

پی نوشت

۱. مصاحبه آیت الله مصباح در دانشگاه اهواز به تاریخ ۷۹/۱/۹.
۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، جلد اول، بخش سوم: موضوع معرفت درون دینی و برون دینی.
۳. از علم سکولار تا علم دینی.
۴. هویت علم دینی.
۵. شهید صدر در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۳ق مصادف با ۱۹۳۴م در خانواده‌ای از تبار روحانیت و تقوی در شهر کاظمین متولد شد. در سه سالگی پدرش سیدحیدر صدر را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگترش سیداسماعیل صدر و دای اش آیت الله آل یاسین قرار گرفت. پس از اتمام دروس سطح در دوازده سالگی به همراه برادرش به حوزه علمیه نجف مهاجرت کرد تا دوره عالی را در آنجا بگذراند. وی در محضر آیت الله خویی و آیت الله آل یاسین تحصیل علم کرد و به دلیل پشتکار زایدالوصفش در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید. /سفر را نزد شیخ صدرا بادکوبه‌ای که استاد فلسفه بود، فراگرفت. در ۲۵ سالگی نیز تدریس در حوزه علمیه نجف را آغاز کرد. بر اثر مواضع انقلابی و مجاهدت‌های سیاسی و نیز فعالیت‌های چشم‌گیر علمی - اسلامی، چندین بار بازداشت و زندانی شد. مدتی نیز در منزل خود تبعید و ممنوع‌الملاقات شد. در ۱۹ جمادی الاول ۱۴۰۰ق/۱۶ فروردین ۱۳۵۹ش، به دستور صدام دستگیر و به بغداد برده شد و سرانجام در ۲۲ جمادی الاول ۱۴۰۰ق به همراه خواهرش به شهادت رسید. آثار گران‌بهایی از شهید صدر بر جای مانده است. بعضی از این آثار پس از شهادت او به چاپ رسیده و بعضی دیگر نیز مفقود شده است. از جمله: *غایة الفکر فی علم الاصول*؛ *فلسفتنا*، با ترجمه فارسی فلسفه *ی ما؛ اقتصادنا*، با ترجمه فارسی *اقتصاد ما؛ ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی؛ الانسان المعاصر و المشکلة الاجتماعية* (به فارسی ترجمه شده است)؛ *البنک اللاریوی فی الاسلام*؛ *الاسس المنطقية للاستقراء* (به فارسی و انگلیسی ترجمه شده است)؛ *بحوث فی شرح العروة الوثقی* (در چهار بخش)؛ *الفتاوی الواضحة* (رساله عملیه‌ای که هم شامل احکام است و هم اصول عقاید)؛ *منهاج الصالحین و التعلیقة علیه*؛ *دروس فی علم الاصول*؛ *مباحث الدلیل اللفظی*؛ *تعارض الادلة الشرعية*؛ *بحث حول الولاية* (به فارسی و انگلیسی ترجمه شده است)؛ *بحث حول المهدي* (با عنوان *حماسه‌ای از نور به فارسی ترجمه شده است*)؛ *المرسل و الرسول و الرسالة*؛ *احکام الحج*؛ *نظرة عامة فی العبادات* (به فارسی ترجمه شده است)؛ *لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية فی ایران* (به فارسی ترجمه شده است)؛ *الصورة الكاملة للاقتصاد فی المجتمع الاسلامی؛ الخطوط التفصیلیة عن الاقتصاد المجتمع الاسلامی؛ خلافة الانسان و شهادة*

- الانبياء؛ منابع القدرة في الدولة الاسلامية؛ البنك في المجتمع الاسلامي. (حسيني حايري سيدكاظم، ۱۳۷۵: ۵۶؛ جمشیدی محمدحسین، ۱۳۷۷: ۴۳)
۶. ر.ک. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵: ۹۵۸-۹۷۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۷۸ به بعد و ۱۹۲-۱۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۱: ۱۳.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۰، گفتار هفتم.
۸. هم‌چنین ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۸.
۹. نخبه من الباحثين، ۱۴۱۶: ۱۱۶.
۱۰. رویکرد تفسیر موضوعی دارد که خود ناظر به مباحث روز و مبتلابه است.
۱۱. با محوریت نقد مبانی اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی است.
۱۲. نخبه من الباحثين، ۱۴۱۶: ۱۱۴.
۱۳. همان، مقاله «منهج البحث العلمي عند الامام الصدر»: ۱۵۲.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی شهید رابع، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۷.
۳. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، اسراء، قم، ۱۳۸۸.
۴. _____، تفسیر تستیم، جلد اول، اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۵. حسینی حایری، سیدکاظم، زندگی و افکار شهید صدر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۶. خسروپناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی، مؤسسه حکمت نوین اسلامی (حنا)، قم، ۱۳۹۰.
۷. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، علمی، تهران، ۱۳۷۴.
۸. صدر، سیدمحمدباقر، درس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲.
۹. _____، الاسلام يقود الحياة، المدرسة الاسلامية، رسالتنا، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم، ۱۴۲۹.
۱۰. _____، ائمه اهل البيت و دورهم فی تحصين الرساله الاسلاميه، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم، ۱۴۲۷.
۱۱. _____، ومضات، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم، ۱۴۲۸.

۱۲. _____، *اقتصادنا*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸.
۱۳. _____، *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
۱۴. _____، *فلسفتنا*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲.
۱۵. *نخبة من الباحثين؛ دراسات فی حیاته و فکره*، مؤسسة دارالاسلام، بیروت، ۱۴۱۶.
۱۶. *نزیه الحسن؛ دراسة فی المنهج*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳.
۱۷. صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۶۸.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، «منطق استقراء از نگاه شهید صدر»، *فصلنامه ذهن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۱۸، صص ۲۹ - ۵۸.
۲۰. جمشیدی، محمد حسین، «نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی شهید سید محمد باقر صدر»، *فصلنامه حکومت اسلامی (ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام)*، دبیرخانه مجلس خبرگان، بهار ۱۳۷۸، شماره ۱۱ صص ۱۵۱-۱۸۱.
۲۱. کوهن، تامس. س، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، سروش، تهران، ۱۳۶۹.
۲۲. مانهایم، کارل، *ایدئولوژی و اتوپیا؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۲۳. محمدبن سعدبن منیع الهاشمی البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، طال اولی، ۱۴۱۰ه.ق/۱۹۹۰م.
۲۴. محمدپور، احمد، *روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)*، جامعه‌شناسان، تهران، ۱۳۸۹.
۲۵. مدرسی، سیدمحمدتقی، *منه‌دی القرآن*، دارمحبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *ایدئولوژی تطبیقی*، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱.
۲۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، جلد پانزدهم، صدرا، تهران، ۱۳۸۳.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.